## جلسه 3

**دو‌شنبه - 08/2/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در قاعده نفی سبیل بود که مفاد آن این بود که در عالم تشریع خداوند متعال حکمی را که موجب سلطه کافر بر مسلم بشود، جعل نکرده است نه وضعا و نه تکلیفا. یعنی نه با حکم وضعی شارع منشأ سلطه کافر بر مسلم را فراهم کرده است مثل حکم وضعی ولایت کافر بر مسلم. مانند پدر کافر نسبت به دختر مسلمانش در امر ازدواج، از این آیه می‌‌فهمیم که او ولایت بر امر ازدواج دخترش ندارد. و همین‌طور می‌‌فهمیم که هیچ‌کس مجاز نیست که کاری بکند که موجب سلطه کافر بر مسلم بشود.

برخی از فقهاء مثل صاحب عناوین فقهیه فرموده‌اند: مسلمان نمی‌تواند اجیر کافر بشود. البته فرموده‌اند چون اجاره دو قسم است یک نوع اجاره به این است که اجیر بدهکار می‌‌شود به عمل نسبت به مستأجر، این سلطه کافر بر اجیر مسلمان نیست. اما اجاره به نحو قسم دوم که منفعت خارجیه خودش را اجیر تملیک مستأجر می‌‌کند به نحوی که مستأجر مالک منفعت خارجیه اجیر می‌‌شود، در این صورت اجاره باطل است. این مطلب را در جلد دوم عناوین فقهیه صفحه 351 مطرح کردند.

استدلال شده بود بر قاعده نفی سبیل به آیه شریفه و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا. و البته ادله دیگری هم ذکر شده که ان‌شاءالله بعدا متعرض آن می‌‌شویم.

راجع به دلالت این آیه شریفه اشکالاتی مطرح شده که به آن‌ها می‌‌پردازیم:

اشکال اول این است که این آیه مربوط به عالم آخرت است. چون که در این آیه شریفه قبل از این جمله و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا بحث از حکم خدا در روز قیامت شده. آیه شریفه این است: الذین یتربصون بکم فان کان لکم فتح من الله قالوا ألم نکن معکم و ان کان للکافرین نصیب قالوا ألم نستحوذ علیکم و نمنعکم من المؤمنین فالله یحکم بینکم یوم القیامة و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا. سوره نساء آیه 141. و لذا گفته‌اند: به قرینه صدر این آیه، آیه مربوط می‌‌شود به نفی سبیل نسبت به کافرین علی مؤمنین در عالم آخرت.

این مطلب را شیخ طوسی در تبیان جلد 3 صفحه 364 نقل می‌‌کند از امیرالمؤمنین علیه السلام. که البته در درّ المنثور هم ابن جریر حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده ایشان فرمود و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا أی فی الآخرة. در مجمع البیان هم این مطلب را نقل کرده از بعضی از مفسرین و این‌جور معنا کرده که خداوند فرمود اگر کفار بر مؤمنین در دنیا سلطه‌ای پیدا کنند، این‌ها را بکشند، آن‌ها را به اسارت بگیرند، بر آن‌ها غلبه کنند، و لکن بدانید که در روز قیامت هیچ سلطه و سبیلی بر مؤمنین پیدا نمی‌کنند. فخر رازی هم در مفاتیح الغیب جلد 11 صفحه 248 این را از امیرالمؤمنین علیه السلام و ابن عباس نقل کرده گفته المراد فی القیامة بدلیل انه عطف علی قوله فالله یحکم بینکم یوم القیامة.

در المیزان هم در جلد 5 صفحه 116 این‌گونه معنا می‌‌کند می‌‌گوید قوله و لن یجعل الله معناه ان الحکم یومئذ للمؤمنین علی الکافرین و لن ینعکس الامر ابدا. روز قیامت حکم به نفع مؤمنین علی کافرین است و مؤمنین سلطه دارند بر کافرین نه بر عکس. با این بیان منافقین را مأیوس کرد چون منافقین در دنیا مردد بودند که مسلمین پیروز می‌‌شوند یا کفار، و لذا بینابین حرکت می‌‌کردند یک کاری به نفع کفار می‌‌کردند یک چیزی هم به نفع مسلمین می‌‌گفتند که اگر کفار پیروز بشوند بگویند ما با شما بودیم اگر مسلمین هم پیروز بشوند بگویند ما با شما بودیم. و لکن منافقین مأیوس بشوند، لییأس هؤلاء المنافقین فالغلبة للمؤمنین علی الکافرین بالآخرة. البته بعد فرموده ممکن است مراد از نفی سبیل اعم از نفی سبیل در دنیا و آخرت باشد. فان المؤمنین غالبون باذن الله دائما ماداموا ملتزمین بلوازم ایمانهم. قال الله تعالی و لاتهنوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین. این مطلبی است که بعدا متعرض آن خواهیم شد.

مرحوم شیخ انصاری هم در مکاسب جلد 5 صفحه 584 این اشکال را به دلالت آیه شریفه مطرح می‌‌کند می‌‌فرماید: هم به قرینه فالله یحکم بینکم یوم القیامة و هم به این نکته که این جمله و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا، این آبی از تخصیص است و لذا نباید معنایی بکنیم که نیاز به تخصیص دارد. و لذا باید حمل کنیم بر این‌که مراد نفی سبیل کافرین بر مؤمنین است در آخرت.

مرحوم آقای خوئی در مصباح الفقاهة جلد 5 صفحه 85 این فرمایش مرحوم شیخ را توضیح داده و پذیرفته. فرموده ببینید! اگر یک کافری عبد مسلم داشت، عبدش مسلمان شد مثلا، و لکن قبل از این‌که او را الزام کنند به فروش این عبد مسلمان، او مرد، همه فقهاء پذیرفته‌اند که وراث این کافر ارث می‌‌برند این عبد مسلم را و ملزم هستند به فروش آن. بلکه فقهاء تسالم کردند بر این‌که اگر یک پدر مسلمانی برده بود ولی پسرش حر بود می‌‌شود این پدر مسلمان را به این پسر حر کافر بفروشند و قهرا آزاد خواهد شد. اگر ما بخواهیم آیه لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا را به معنای نفی ملکیت و سلطنت کافر نسبت به مسلم بدانیم، باید تخصیص بزنیم در این‌گونه موارد آیه شریفه و این آیه لسانش آبی از تخصیص است. علاوه بر این‌که فالله یحکم بینکم یوم القیامة هم در صدر این آیه شریفه قرینه است بر این‌که مراد عالم آخرت است. و مفاد آیه این خواهد بود که خداوند در روز قیامت به نفع مؤمنین حکم می‌‌کند نه به نفع کفار.

این اشکال اولی است که به دلالت این آیه شریفه بر قاعده نفی سبیل مطرح شده و گفته‌اند این آیه دلالت بر قاعده نفی سبیل نمی‌کند.

امام قدس سره از این اشکال جواب دادند در کتاب البیع جلد 2 صفحه 724. فرموده‌اند: به نظر ما این ذیل که می‌‌فرماید و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا عمومش نسبت به نفی سلطه دنیویه کفار بر مسلمین محکم است. چون مورد که مخصص عموم دلیل وارد نیست. مورد آیه مربوط به آخرت است و مفاد این آیه یک عمومی است که لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا. این محصل فرمایش امام است. ایشان فرموده است: لاتوجب تلک المناسبة صرف الکبری الی خصوص المورد فلایبعد استفادة مطلق السبیل منه.

به نظر می‌آید این اشکال امام اشکال واردی باشد. این‌که بگوییم خداوند فقط در عالم آخرت و در روز قیامت سبیلی بر کافرین علیه مؤمنین قرار نمی‌دهد این خلاف عموم این آیه است. صدر آیه فرموده است الذین یتربصون بکم، منافقین که منتظرند ببینند چه سرنوشتی شما پیدا می‌‌کنید، ‌فان کان لکم فتح من الله، اگر شما پیروز بشوید بر کفار، قالوا الم نکن معکم، این‌ها خواهند گفت ما که با شما بودیم، این منافقین به حسب ظاهر با مسلمین هم‌کاری می‌‌کردند، ‌و ان کان للکافرین نصیب قالوا الم نستحوذ علیکم و نمنعکم من المؤمنین، اگر کفار بهره‌ای ببرند از پیروزی آن وقت منافقین به این‌ها می‌‌گویند که ما مانع از برخورد مؤمنین و پیروزی مؤمنین بر علیه شما بودیم، ‌فالله یحکم بینکم یوم القیامة، ‌خداوند حکم می‌‌کند بین شما در روز قیامت. خب این مربوط به منافقین است. منافقین در بین مسلمین کارشکنی می‌‌کردند و نیروی دشمن بودند در میان جامعه اسلامی، خداوند می‌‌فرماید فالله یحکم بینکم یوم القیامة، ‌روز قیامت خدا بین شما حکم می‌‌کند‌، این مربوط به مؤمنین و کافرین نیست، این مربوط به منافقین است. و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا یک عمومی است در ذیل این آیه که وجهی ندارد که ما مختص بکنیم این ذیل را به خصوص عالم آخرت. و لذا به نظر می‌‌رسد که این اشکال اول قابل جواب باشد.

اشکال دوم اشکالی است که مرحوم صاحب حدائق در جلد 18 صفحه 424 و در برخی از عبارت‌های دیگر فرموده است: مفاد این آیه شریفه نفی حجت است به نفع کافرین بر علیه مؤمنین. لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا أی حجة. ایشان فرموده اگر ما بگوییم مراد از نفی سبیل نفی سلطنت کافر بر مسلم است که کافر مالک مسلمان بشود، مسلمان تحت سلطه کافر قرار بگیرد‌، ‌نقض می‌‌شود:

اولا: به این‌که خداوند بر ائمه عدل ائمه طاهرین علیهم السلام واجب کرد صبر کنند و انقیاد کنند نسبت به ائمه جور. این سبیلی بود که ائمه جور که مصداق کافرین بودند بر اهل بیت که ابرز مصادیق مؤمنین بودند داشت.

ثانیا: کفار این جنایاتی که کردند: قتل انبیاء، ایذاء انبیاء و اولیاء، ‌این واضح‌ترین سبیل بر مؤمنین است. این قرینه می‌‌شود که بگوییم مراد از لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا یعنی لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین دلیلا و حجة. که روایت عیون اخبار الرضا هم که در جلسه قبل خواندیم دلیل بر این بود که حضرت طبق نقل فرمود و اما قول الله عز و جل و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا فانه یقول لن یجعل الله لکافر علی مؤمن حجة و لقد أخبر الله عز و جل عن کفار قتلوا النبیین بغیر الحق و مع قتلهم ایاهم لن یجعل الله لهم علی انبیاءه سبیلا من طریق الحجة. عیون اخبار الرضا جلد 2 صفحه 204.

مرحوم شیخ انصاری هم این اشکال را تقویت کرده در مکاسب جلد 3 صفحه 584. و ضمنا اشاره هم می‌‌کند به یک بیانی که برخی از فقهاء در جواب صاحب حدائق گفتند. گفتند باشد، نفی سبیل به معنای نفی حجت باشد، ‌خود این‌که قرادادی که موجب سلطه کافر بر مسلم می‌‌شود نافذ بخواهد باشد یک حجتی است که کافر می‌‌تواند به آن احتجاج کند بر علیه مسلمین. مثلا عبد مسلمی را خریده، می‌‌تواند بگوید من این را خریدم، ‌حجت است که پس مالک این شدم. مرحوم شیخ فرموده این تکلف است که ما حجت را حمل کنیم بر یک معنایی که شامل ادعای ملکیت هم بشود. ظاهر حجت این است که ما دلیل بر حقانیت کافر به دست آن‌ها قرار نمی‌دهیم.

این اشکال دوم را هم مرحوم آقای خوئی جواب داده، هم امام.

مرحوم آقای خوئی فرمودند: حجت و لو شامل ملکیت نمی‌شود، اما چرا سبیل را به خصوص حجت معنا کنید؟ روایت عیون اخبار الرضا هم که می‌‌گوید نفی حجت، ‌این از باب جری و تطبیق است. ما در روایات زیادی داریم که عمومات قرآن را بر برخی از مصادیق تطبیق کردند. جبت و طاغوت را تطبیق کردند بر برخی از کسانی که بعد از پیامبر ظلم به اهل بیت کردند، با این‌که جبت و طاغوت در قرآن اعم است. در روایت هم داریم که القرآن یجری مجری الشمس و القمر فلو ان آیة نزلت علی قوم، اگر آیه مختص به یک قومی باشد با از بین رفتن آن قوم باید دیگر آیه خاصیت خودش را از دست بدهد. این فرمایش را مرحوم آقای خوئی در مصباح الفقاهة جلد 5 صفحه 86 بیان کردند.

امام هم فرمودند: نفی سبیل اعم است، چه وجهی دارد حملش کنیم بر خصوص نفی حجت، که حجت به نفع کافرین بر علیه مؤمنین خدا قرار نداده. یکی از مصادیق نفی سبیل نفی حجت به نفع کافرین است.

به نظر ما اگر روایت عیون اخبار الرضا سندا تمام بود، ظهور این روایت در جری و تطبیق نبود، ‌ظهور این روایت در حصر سبیل بر حجت بود. چون فرمود فاما قول الله عز و جل و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا فانه یقول لن یجعل الله لکافر علی مؤمن حجة. در ذیل هم فرمود لن یجعل الله لهم علی انبیاءه سبیلا من طریق الحجة. ظاهرش حصر است و لکن سند روایت تمام نیست. و لذا اشکال دوم را ما نمی‌پذیریم، چون خلاف عموم آیه شریفه است. آیه شریفه فرموده لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا، ‌اختصاص دادنش به خصوص نفی وجود حجت به نفع کافر علیه مؤمنین، این تخصیص بلاوجه است.

ان‌شاءالله ادامه بحث در جلسات آینده دنبال می‌‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.